

بررسی امکان ردّ شکاکیت فلسفی با پذیرش برون‌گرایی معنایی

حمید علایی نژاد*

چکیده

برطبق آموزهٔ برون‌گرایی معنایی، معنای حداقل برخی از واژگان و در نتیجه محتوای حداقل برخی از حالات ذهنی، تا اندازه‌ای توسط جهان مستقل از ما متعین می‌شود. برای اولین بار پاتنم تلاش می‌کند تا با ارائهٔ استدلالی نشان دهد که قبول برون‌گرایی منجر به ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج می‌شود. این استدلال دارای نقایصی است؛ به همین دلیل پس از او برخی از فلاسفه تلاش کرده‌اند استدلالی جایگزین ارائه دهند که با قبول رویکرد برون‌گرایی معنایی، در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق باشد. با این حال این استدلال‌ها نیز مصون از نقد باقی نمانده‌اند. جدای از نقدهایی که پیش‌تر در مورد این استدلال‌های برون-گرایانه ارائه شده، در مقاله حاضر تلاش شده تا نشان داده شود که هیچ‌کدام از این استدلال‌های برون-گرایانه در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق نیستند. از سوی دیگر، با توجه به ایدهٔ اساسی استدلال-های شکاکانه در ردّ امکان حصول معرفت نسبت به جهان خارج، برهانی پیشنهاد شده است که نقدهای وارد بر دیگر استدلال‌های برون‌گرایانه در مورد آن کارا نبوده و بر اساس آن می‌توان به‌درستی ادعا نمود که قبول برون‌گرایی معنایی منجر به ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج خواهد شد.

واژگان کلیدی: شکاکیت نسبت به جهان خارج، برون‌گرایی معنایی، دور معرفتی، پاتنم، فرضیه شکاکانه.

* محقق پسادکتری فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

شکاکیت فلسفی نسبت به جهان خارج رویکردی معرفت‌شناختی است که ادعا دارد حصول معرفت نسبت به گزاره‌هایی که در مورد جهان خارج هستند ممکن نیست. از جمله روش‌هایی که شکاکان در جهت اثبات ادعای خود از آن استفاده می‌کنند، ارائه استدلالی است که بر اساس فرضیه‌های شکاکانه^۱ شکل گرفته است. در این فرضیه‌ها تبیینی متفاوت از اوضاع جهان ارائه می‌شود که با مجموعه ادراکات ما سازگار است ولی به فرض وقوع آن، قادر به تشخیص و تفکیک آن از شرایط معمول نیستیم. از میان معروف‌ترین این فرضیه‌ها می‌توان به فرضیه مغز درون خمره^۲ اشاره کرد. بر اساس این فرضیه مانده انسان‌هایی در جهان واقع، بلکه مغزهایی درون خمره‌ای از مواد مغذی هستیم و تمامی ادراکات ما توسط رایانه‌ای پیشرفته به مغزمان القاء می‌شود (Putnam, 1981: 7).^۳ شکاک با استفاده از این فرضیه‌ها استدلالی ارائه می‌دهد تا بر اساس آن اثبات نماید که نمی‌توان نسبت به هیچ گزاره‌ای که در مورد جهان خارج باشد معرفت کسب نمود. شایان توجه است که این نوع از شکاکیت مبتنی بر پذیرش موضع رئالیسم متافیزیکی^۴ است و بدون پذیرش چنین موضعی، اساساً امکان طرح نخواهد داشت.^۵ بر اساس رئالیسم متافیزیکی، جهان خارج مستقل از ما انسان‌ها وجود دارد. قبول همین موضع متافیزیکی است که به شکاک مجال طرح فرضیه‌های شکاکانه را، از جمله فرضیه مغز درون خمره، می‌دهد. شکاک از این که ما نمی‌دانیم فرضیه شکاکانه برقرار است یا خیر، نتیجه می‌گیرد که ما نسبت به هیچ گزاره‌ای که در مورد جهان خارج باشد معرفت نداریم؛ زیرا معرفت نسبت به چنین گزاره‌ای مستلزم این است که بدانیم آن فرضیه شکاکانه برقرار نیست (Pritchard, 2002: 217). اگر گزاره H را جایگزین گزاره‌ای دلخواه در مورد جهان خارج، برای مثال این که «من دو دست دارم»، SK را جانشین فرضیه شکاکانه، برای مثال این عبارت که «من مغزی درون خمره هستم»، و Kx را معادل این که «من می‌دانم که x» در نظر بگیریم، فرم کلی استدلال شکاکانه

این چنین خواهد بود:

صورت کلی استدلال شکاکانه

$$(1) KH \rightarrow K \sim SK$$

$$(2) \sim K \sim SK$$

$$(3) \sim KH$$

پاسخ‌های متفاوتی از جانب فیلسوفان در ردّ این استدلال شکاکانه ارائه شده است.^۶ مقاله حاضر در مورد پاسخی به شکاکیت است که از جانب برون‌گرایان معنایی^۷ ارائه شده است. بر اساس رویکرد برون‌گرایی معنایی، معنای برخی از واژگان، و در نتیجه معنا و شرایط صدق حداقل برخی از گزاره‌های التفاتی^۸ شخص بر اساس محیط مستقل از او متعین می‌شوند یا به بیان دیگر، محیط حداقل تا اندازه‌ای در تعیین معنای واژگان و محتوای حالات التفاتی شخص مؤثر است (Kallestrup, 2012: 63). قائلین به برون‌گرایی معنایی ادعا می‌کنند که بر اساس قبول برون‌گرایی^۹ ما می‌دانیم که فرضیه‌های شکاکانه برقرار نیستند؛ بنابراین مقدمه دوم استدلال فوق کاذب بوده و از این رو استدلال شکاکانه منتج نیست. دلیل برون‌گرایان این است که با پذیرش برون‌گرایی اگر فرضیه‌های شکاکانه برقرار باشند و ما مغزی درون خمره باشیم، معنای واژگان و محتوای حالات ذهنی‌مان بر اساس هویتی متعین خواهند شد که متفاوت از هویات معمول بوده و برای مثال، الکترون‌هایی هستند که در اثر فعالیت برنامه‌ای رایانه‌ای به مغز ما که درون خمره‌ای قرار دارد، هدایت شده‌اند.^{۱۰} همین تغییر معنا منجر به کذب جمله‌ای خواهد شد که حاکی از فرضیه شکاکانه است و بنابراین ما می‌دانیم فرضیه شکاکانه تحقق نیافته است. کلیت روش برون‌گرایان در ردّ شکاکیت تکیه بر همین تغییر معنا و استنتاج این نتیجه است که ما به کذب فرضیه شکاکانه معرفت داریم؛ باین حال می‌توان این استدلال‌ها را به دو نوع کلی ۱- استدلال‌های پاتنمی^{۱۱} و ۲- استدلال‌های سازگار رایانه^{۱۲} تقسیم نمود (DeRose, 2000: 124).

در استدلال‌های برون‌گرایانه پاتنمی بر اساس عبارتِ فصلی «یا من مغزی درون خمره هستم یا چنین نیست که من مغزی درون خمره هستم» استدلالی ارائه می‌شود که نتیجه آن این است که جمله «من مغزی درون خمره هستم» کاذب است. پاتنم در (Putnam, 1981) برای اولین بار چنین استدلالی را معرفی کرده و از این‌رو به این دسته از استدلال‌ها با عنوان «استدلال‌های پاتنمی» اشاره می‌شود. از نظر پاتنم در شرایطی که فرضیه‌ای شکاکانه وقوع یافته است، اظهار جمله‌ای که حاکی از برقرار بودن آن فرضیه است، کاذب خواهد بود زیرا به واسطه همین تغییر معنا، شرایط صدق متفاوتی خواهد داشت. اگر معنای واژگان «مغز» و «خمره» را در شرایطی که ما مغزی درون خمره هستیم به ترتیب مغز* و خمره* بدانیم، در شرایطی که ما مغزی درون خمره باشیم، شرایط صدق این عبارت که «من مغزی درون خمره هستم» این نیست که من مغزی درون خمره هستم بلکه این است که من مغز*ی درون خمره* هستم. بنابراین اظهار این عبارت در شرایط درون خمره کاذب خواهد بود. در جهان واقع نیز مسلماً مغزی درون خمره نیستیم و بنابراین چه مغزی درون خمره باشیم و چه ساکنان جهانی واقعی، جمله «من مغزی درون خمره هستم» کاذب است؛ در نتیجه می‌دانیم که مغزی درون خمره نیستیم (Putnam, 1981: 15). از آن‌جا که از مقدمات استدلال‌های شکاکانه آن بود که ما نمی‌دانیم مغزی درون خمره نیستیم، با قبول برون‌گرایی استدلال‌های شکاکانه در اثبات ادعای خود موفق نخواهند بود. استدلال‌های سازگارگرایانه عمدتاً در پاسخ به انتقاداتی مطرح شده‌اند که بر استدلال پاتنم وارد شده است. از مهم‌ترین این انتقادات این است که استدلال پاتنم به لحاظ معرفتی دوری^{۱۳} است^{۱۴} زیرا برای این که بتوانیم از معرفت نسبت به صدق یک جمله نتیجه بگیریم که نسبت به محتوای آن جمله، یا گزاره‌ای که بیان می‌کند، نیز معرفت داریم لازم است شرایط صدق آن جمله را بدانیم و در نتیجه بتوانیم به درستی از شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای^{۱۵} استفاده کنیم. بر اساس شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای، هر جمله‌ای مانند S از زبان L، نسبت به فرازبان

'L' دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است اگر و تنها اگر بتوان به درستی در 'L' بیان کرد که: "S" در L صادق است اگر و تنها اگر S^{۱۶}. برای مثال اگر جمله S را از زبان فارسی (L)، و فرازبان را نیز زبان فارسی (L) در نظر بگیریم، می‌توان گفت: جمله «برف سفید است» در زبان فارسی صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد. ولی مشکل این‌جاست که بر اساس برون‌گرایی تا ندانیم فرضیه شکاکانه وقوع پیدا کرده است یا خیر، نمی‌توانیم شرایط صدق آن جمله را به درستی بدانیم و در نتیجه مجاز به استفاده از شرایط صدق حذف گیومه‌ای نخواهیم بود (Brueckner, 1986: 165). برون‌گرایان برای رهایی از مشکل دوری بودن این استدلال‌ها ناگزیر شده‌اند با استفاده از اصولی دیگر که شهوداً قابل قبول هستند، استدلال‌های جایگزینی ارائه دهند که به استدلال‌های سازگارگرایانه معروف شده‌اند. در استدلال‌های سازگارگرایانه با استفاده از این اصول ادعا می‌شود که با قبول برون‌گرایی اولاً اگر ما مغزهایی درون خمره باشیم، آن‌گاه واژگان زبان را نمی‌توانیم به معنایی به کار ببریم که در شرایط معمول می‌توان به کار برد؛ ثانیاً این که اتفاقاً ما می‌توانیم واژگان را به آن معانی به کار ببریم. نتیجه همراهی میان این دو ادعا این است که ما مغزهایی درون خمره نیستیم و بنابراین استدلال شکاکانه منتج نخواهد بود. تمامی این استدلال‌ها یا شامل مقدمه‌ای هستند که بیان می‌کند ما به طور پیشینی می‌دانیم شرایط صدق حذف گیومه‌ای در مورد زبانی که به آن صحبت می‌کنیم برقرار است و یا این که با توسل به آموزه دسترسی ویژه^{۱۷} و قبول سازگاری میان این آموزه با برون‌گرایی، بیان کرده‌اند که ما به طور پیشینی نسبت به محتوای حالات ذهنی خود معرفت داریم^{۱۸}. در این شرایط استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت دیگر دوری نخواهند بود و بنابر ادعای مؤلفان آن براهین، در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق هستند. این مسئله که این استدلال‌های جایگزین در واقع تا چه اندازه توانسته‌اند اشکال دوری بودن استدلال پاتنم را مرتفع نمایند، موضوع مقاله حاضر نیست ((تحلیل و ارزیابی برخی از این استدلال‌های سازگارگرایانه را می‌توانید در (علایی نژاد و حجتی، ۱۳۹۵) و (علایی نژاد، ۱۳۹۶) ملاحظه کنید)). نگارنده در بخش بعد

انتقادی را در مورد این استدلال‌ها مطرح کرده و بر اساس آن ادعا می‌نماید که هیچ‌کدام از این استدلال‌های برون‌گرایانه در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق نیستند.

۱. نقد استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت

تمامی تلاش‌هایی که برون‌گرایان در جهت ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج انجام داده‌اند بر اساس ردّ مقدمه (۲) از استدلال شکاکانه و اثبات این مطلب بوده است که من می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم. استدلال‌های برون‌گرایانه با استفاده از این مطلب ارائه می‌شدند که شرایط صدق جمله «من مغزی درون خمره هستم» در جهانی که در فرضیه شکاکانه توصیف می‌شود (از این به بعد: جهان درون خمره) متفاوت از شرایط صدق آن در جهان واقعی است؛ از این رو انتقادهای وارده بر این استدلال‌ها و پاسخ‌هایی نیز که به آن‌ها داده شده، همگی بر روی همین مقدمه متمرکز شده‌اند. باین حال به نظر می‌رسد خوانش برون‌گرایانه از استدلال شکاکانه، برون‌گرایان را با مشکلی دیگر روبرو خواهد کرد. بر اساس برون‌گرایی، مقدمه اول نیز، بسته به این که در چه جهانی بیان شود، معنا و شرایط صدق مختلفی خواهد داشت. اکنون فرض کنید رویکرد برون‌گرایی را بپذیریم. دو حالت ممکن وجود دارد: یا ما واقعاً انسان‌هایی هستیم که در جهان واقع وجودی واقعی دارند؛ یا واقعاً مغزهایی درون خمره هستیم و در جهان درون خمره زندگی می‌کنیم. با فرض قبول برون‌گرایی، در حلت اول با مغز و خمره در جهان واقع در تماس علی بوده‌ایم و استدلال شکاکانه این چنین خواهد بود:

استدلال شکاکانه در جهان واقعی

(۱) اگر من بدانم که دو دست دارم، می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم

(۲) من نمی‌دانم که مغزی درون خمره نیستم

(۳) من نمی‌دانم که دو دست دارم.

اگر همانند گذشته متعلق ادراکات در جهان درون خمره را با علامت * از متعلق ادراکات در جهان واقع متمایز کنیم، در حالت دوم؛ یعنی در حالتی که ما واقعاً مغزهایی درون خمره باشیم، بر طبق برون‌گرایی این استدلال به این شکل خواهد بود:

استدلال شکاکانه در جهان درون خمره

(۱) اگر من بدانم که دو دست* دارم، می‌دانم که مغزی* درون خمره* نیستم.

(۲) من نمی‌دانم که مغزی* درون خمره* نیستم

(۳) بنابراین من نمی‌دانم که دو دست* دارم

در جهان درون خمره متعلق «دست»، «مغز» و «خمره» چیزی غیر از دست، مغز و خمره واقعی خواهد بود. در نتیجه معنای این عبارات متفاوت از جهان واقع بوده و به همین دلیل با «دست*»، «مغز*» و «خمره*» نشان داده شده‌اند. بنابراین، جدای از این که ما در جهان واقعی وجود داشته باشیم یا جهان درون خمره، شکاک می‌تواند استدلال شکاکانه خود را ارائه کند؛ به این معنی که اگر در جهان واقع وجود داشته باشیم، شکاک در جهان واقع یک استدلال شکاکانه ارائه می‌کند و اگر در جهان درون خمره باشیم، شکاک جهان درون خمره چنین استدلالی ارائه می‌کند. استدلال شکاک درون خمره بر اساس فرضیه شکاکانه درون خمره ارائه شده و مبتنی بر این ادعاست که مغزهای درون خمره نیز می‌توانند فرضیه‌ای شکاکانه داشته باشند؛ با این حال در جهان درون خمره، مغز و خمره وجود ندارد بلکه مغز* و خمره* وجود دارد. بنابراین بر اساس چنین فرضیه شکاکانه‌ای، که به آن «فرضیه شکاکانه درون خمره مرتبه اول» می‌گوییم، استدلالی شکاکانه ارائه می‌شود که بر اساس آن این نتیجه حاصل می‌شود که مغزهای درون خمره نیز نسبت به هیچ گزاره‌ای که در مورد جهان درون خمره باشد معرفت ندارند. به بیان دیگر، اگر ما مغزهایی درون خمره باشیم و به محتوای این جمله فکر

کنیم که «مغزهایی درون خمره هستیم»، بر اساس پذیرش برون‌گرایی، محتوای باور ما در مورد مغز* و خمره* خواهد بود. بنابراین نتیجه کاربرد فرضیه شکاکانه درون‌خمره مرتبه اول در استدلال شکاکانه این مطلب خواهد بود که مغزهای درون‌خمره نسبت به هیچ گزاره‌ای که در مورد جهان درون‌خمره باشد معرفت ندارند. اکنون فرض کنید یکی از مغزهای درون‌خمره به اسم پاتنم*، بر اساس رویکرد برون‌گرایی، استدلالی برون‌گرایانه علیه شکاکیت ارائه کند. استدلال او به این شرح خواهد بود:

استدلال پاتنم* درون‌خمره: اگر من مغز*ی درون‌خمره* باشم^{۱۹} بر اساس برون‌گرایی، معنای واژگان «مغز» و «خمره» متفاوت از وقتی است که مغزی درون‌خمره باشم. بنابراین اگر من مغز*ی درون‌خمره* باشم، اظهار این جمله که «من مغزی درون‌خمره هستم» به این معنی است که من مغز*ی درون‌خمره* هستم^{۲۰} و بنابراین جمله‌ای کاذب خواهد بود. همچنین اگر من مغز*ی درون‌خمره* باشم، اظهار این جمله که «من مغزی درون‌خمره هستم» کاذب است. بنابراین این جمله که «من مغزی درون‌خمره هستم» کاذب است.

اگر پاتنم* بخواهد به شیوه پاتنم واقعی استدلال خود را ادامه دهد باید نتیجه بگیرد: من می‌دانم که مغزی درون‌خمره نیستم. اما این نتیجه به وضوح نادرست است. از منظر فردی که مغزی درون‌خمره است، کذب جمله «من مغزی درون‌خمره هستم» به این معنی است که من مغز*ی درون‌خمره* نیستم؛ نه این که من مغزی درون‌خمره نیستم. اما آیا آن شخص اساساً می‌تواند اثبات کند که مغزی درون‌خمره نیست؟ به نظر می‌رسد بر اساس پذیرش برون‌گرایی پاسخ منفی باشد. باید توجه داشت که مغزی درون‌خمره هیچ‌گاه با مغز و خمره در تماس علی نبوده بلکه اموری مانند الکترون‌ها در تماس علی بوده که در او ادراک مغز-مانند یا خمره-مانند ایجاد کرده‌اند. بنابراین ساکنان درون‌خمره اصلاً نمی‌توانند تصویری از مغز و خمره داشته باشند. در نتیجه برون‌گرایی، بر فرض

موفقیت، نهایتاً اثبات خواهد کرد که نسبت به جهانی که در آن قرار داریم، مغزی درون خمره نیستیم؛ نه این که نسبت به هیچ جهانی مغزی درون خمره نیستیم. ولی ردّ شکاکیت هنگامی اتفاق می‌افتد که برون‌گرایی نشان دهد ما نسبت به هیچ جهانی مغزی درون خمره نیستیم.^{۲۱}

نکته این جاست که مشابه همین مسئله برای مغز*های درون خمره* نیز وجود دارد و آن‌ها، بنابر فرضیه شکاکانه درون خمره مرتبه دوم، نمی‌دانند که مغز**هایی درون خمره** نیستند و در نتیجه نسبت به هیچ گزاره‌ای که توسط زبان درون خمره* بیان می‌شود معرفت ندارند. همچنین در مورد مغز***های درون خمره** نیز می‌توان گفت که آن‌ها، بنابر فرضیه شکاکانه درون خمره مرتبه سوم، نمی‌دانند که مغز****هایی درون خمره*** نیستند و الی‌آخر. این سلسله علی‌الاصول می‌تواند بی‌نهایت عضو داشته باشد.^{۲۲} در واقع هر کدام از این جهان‌های ممکن که وقوع پیدا کرده باشد، استدلال شکاکانه‌ای منحصر به خود خواهد داشت. از این رو به نظر می‌رسد برون‌گرایان به منظور رد مقدمه (۲) از استدلال شکاکانه راهی بسیار دشوار و شاید نشدنی، در پیش داشته باشند. زیرا ما نمی‌دانیم در کدام جهان قرار داریم و برون‌گرا باید نقیض تمامی مقدمات (۲) از این استدلال‌های شکاکانه را اثبات نماید. ممکن است در پاسخ به نکته فوق گفته شود که لازم نیست که برون‌گرایی کذب مقدمه (۲) از تمامی استدلال‌های شکاکانه مذکور را نشان دهد، بلکه کافی است گزاره‌ای شرطی اثبات کند که بیان کند در هر جهانی که استدلال شکاکانه ارائه شده باشد، پذیرش برون‌گرایی نشان می‌دهد که می‌دانیم فرضیه شکاکانه مربوط به آن جهان کاذب است. با این حال این مطلبی است که حداقل تاکنون اثبات نشده است.

جدای از این که برون‌گرایی بتواند چنین مطلبی را اثبات کند یا خیر، مسئله دیگری همچنان باقی می‌ماند. فرض کنید برون‌گرایی در اثبات کذب مقدمه (۲) از استدلال شکاکانه مربوط به آن جهان موفق باشد و نشان دهد در هر جهانی که باشیم فرضیه

شکاکانه مربوط به آن جهان کاذب است؛ ولی آیا می‌تواند نشان دهد که جهان دیگری مقدم بر آن جهانی که در آن قرار داریم وجود ندارد؟ مسلماً پاسخ به این پرسش منفی است زیرا اساساً ما هیچ تصویری نسبت به مفاهیم آن جهان نداریم و بر اساس برون‌گرایی نمی‌توانیم در مورد آن حرفی بزنیم؛ به بیان دیگر، در صورت تحقق چنین شرایطی اساساً زبان ما حاوی واژگانی نیست که بتواند وضعیتمان را به‌درستی بیان کند. همان‌طور که یک مغز درون خمره هیچ ارتباط علی مناسبی با مغزها و خمره‌ها در جهان واقع ندارد و لذا زبانش فاقد مفاهیمی است که به‌درستی در مورد وضعیتش به کار روند، اگر کسی در واقع مغزی درون خمره‌ای در یک جهان مقدم باشم، زبان او نیز حاوی واژگانی نیست که بتواند وضعیتش را به‌درستی توصیف کند. به‌منظور توضیح مطلب، در حالت کلی فرض کنید به جهانی که فی‌الواقع در آن قرار داریم جهانⁿ بگوییم. برای مثال می‌توانیم جهانⁿ را جهان مرتبه nام بخوانیم. فرضیه شکاکانه متناسب با این جهان نیز فرضیه شکاکانه مرتبه nام خواهد بود. بر اساس برون‌گرایی اگر ما فی‌الواقع در جهانⁿ قرار داشته باشیم، واژگان «مغز» و «خمره» به معنای مغزⁿ و خمرهⁿ خواهند بود زیرا اساساً با هویتی در تماس علی هستند که در این جهان وجود دارد. حال استدلال شکاکانه‌ای را در نظر بگیرید که در جهانⁿ توسط شکاکان آن جهان ارائه شده باشد:

استدلال شکاکانه در جهان مرتبه n

(۱) اگر من بدانم که دو دستⁿ دارم، می‌دانم که مغزیⁿ درون خمرهⁿ نیستم.

(۲) من نمی‌دانم که مغزیⁿ درون خمرهⁿ نیستم.

(۳) بنابراین من نمی‌دانم که دو دستⁿ دارم.

نتیجه استدلال شکاکانه اخیر این است که اگرچه ما نمی‌دانیم در کدام یک از این جهان‌ها هستیم ولی در هر کدام که باشیم، نسبت به هیچ گزاره‌ای معرفت نخواهیم داشت و بنابراین، جدای از این که در کدام جهان باشیم، نسبت به هیچ گزاره‌ای معرفت نخواهیم داشت. حال فرض کنید برون‌گرایان در جهان مرتبه n نشان دهند که مقدمه (۲)، یعنی این که «من نمی‌دانم که مغزیⁿ درون خمرهⁿ نیستم» کاذب است و به‌واسطه آن نشان دهند که من می‌دانم که دو دستⁿ دارم. مسئله این است که در این شرایط هنوز نمی‌توان مدعی شد که شکاکیت رد شده است زیرا درست است که چنین استدلالی نشان می‌دهد که ما به همان معنای جهان مرتبه n دو دستⁿ داریم، ولی این امکان رد نشده است که آن چه فکر می‌کنیم «دست» است ناشی از القائات چیزی مانند رایانه باشد که در جهان مرتبه $(n - 1)$ وجود داشته باشد. بنابراین برون‌گرایی نهایتاً می‌تواند نشان دهد که ما در جهانی که قرار داریم، یعنی جهان مرتبه n ، مغزⁿی درون خمرهⁿ نیستم ولی نمی‌تواند نشان دهد که مغزⁿ⁻¹ی درون خمرهⁿ⁻¹ ($i \geq 1$) نیستم.

با این حال ظاهراً در عبارت اخیر مشکلی وجود دارد. استفاده از این تعبیر که «من مغز درون خمره نسبت به یک جهان مقدم هستم» به این معنی است که من می‌توانم به فرضیه‌ای در مورد جهانی اشاره کنم که بر جهانی که در آن قرار داریم مقدم است. اما بنابر برون‌گرایی، اگر آن فرضیه وقوع یافته باشد علی‌الاصول و حتی با واژگانی چون «مغزⁿ⁻¹» و «خمرهⁿ⁻¹»، نمی‌توانم به آن اشاره کنم زیرا اساساً در تماسی علی با مغز و خمره در جهانی مقدم بر جهان واقع نبوده‌ام. با این حال اگر چه نکته اخیر، حداقل در ظاهر، متناقض - نما به نظر می‌رسد، می‌توان به‌گونه‌ای این مشکل را حل کرد. برای این منظور جمله «من یک مغز درون خمره نسبت به یک جهان مقدم هستم» را این چنین بازنویسی می‌کنیم: «زبانی وجود دارد که معادل مفهومی زبان من است و در آن زبان محمول « x مغز درون خمره است»، بر من صدق می‌کند». با توجه به مطلب اخیر، می‌توان گفت که استدلال پانتم تنها نشان می‌دهد که من مغزی درون خمره نیستم، ولی نشان نمی‌دهد که زبانی وجود ندارد که معادل مفهومی زبان من باشد و در آن زبان محمول « x مغز درون خمره

است»، بر من صدق می‌کند. اما آیا شرط این که من به گزاره‌هایی که در مورد جهان خارج هستند معرفت داشته باشم، این است که بدانم که زبانی وجود ندارد که معادل مفهومی زبانی من است و در آن زبان محمول « X مغز درون خمره است»، بر من صدق می‌کند؟ به نظر نگارنده پاسخ مثبت است. توضیح این که، چنان که بیان شد، بحث شکاکیت نسبت به جهان خارج بر اساس قبول موضع متافیزیکی رئالیسم شکل گرفته است. با قبول این موضع، می‌توان بیان کرد که وضعیتی در جهان وجود دارد که جدای از تمامی ادراکات ما برقرار است. حال فرض کنید جهان‌های مختلفی داشته باشیم که هر یک توسط ساکنان جهان دیگری و به روشی مشابه آن چه در فرضیه مغزهای درون خمره بیان شد، ایجاد شده باشند؛ به این معنی که جهان n توسط ساکنان جهان $n - i$ در جایی که $i \geq 1$ است، ایجاد شده باشد. اکنون فرض کنید یک ناظر کل داریم که به تمامی این زنجیره و درواقع به کل واقعیت، دسترسی معرفتی دارد. از دید ناظر کل واقعیت مرجع واژه «دست» در جهان من آن هویتی است که در اثر، برای مثال، ویژگی‌های یک برنامه رایانه‌ای ایجاد شده است و بنابراین اگر من انسانی در جهان n باشم و این جمله را صادقانه اظهار کنم که «می‌دانم دو دست دارم»، در واقع ادعا کرده‌ام به این که دو دستⁿ دارم، معرفت دارم. اما در این شرایط من واقعاً نمی‌دانم که دو دستⁿ دارم. آن چه من در این شرایط می‌دانم صرفاً این است که واجد چیزی هستم که در جهانی که در آن قرار دارم «دست» نامیده می‌شود؛ اما در مورد این که درواقع ماهیت آن چیست معرفتی نخواهم داشت. در واقع من نمی‌توانم از مجموعه ادراک خود نتیجه بگیرم آن چه متعلق ادراکات من است، در واقع همان‌گونه است که به نظر می‌رسد. اما اتفاقاً ادعای شکاکیت نیز همین است که من نمی‌توانم نسبت به ماهیت متعلق ادراکات خود و یا جهان واقع، معرفت کسب کنم. بنابراین برای این که نسبت به گزاره‌هایی که در مورد جهان خارج هستند معرفت داشته باشم، باید بدانم مغزی درون خمره‌ای نیستم که مقدم بر جهانی باشد که در آن قرار داریم.

۲. پیشنهاد استدلالی برون‌گرایانه علیه شکاکیت

در بخش گذشته این نتیجه حاصل شد که جدای از این که استدلال‌های سازگارگرایانه بتوانند مشکل دوری‌بودن استدلال پاتنم را حل کنند یا نه، استدلال‌های برون‌گرایانه در ردّ شکاکیت موفق نخواهند بود. اکنون مسئله اصلی این است که آیا در نهایت رویکرد برون‌گرایی در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق است یا خیر. در ادامه استدلالی پیشنهاد شده است که بر اساس آن می‌توان ادعا کرد که برون‌گرایی به‌نحو موفقیت‌آمیزی می‌تواند شکاکیت نسبت به جهان خارج را رد نماید. در ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که در مقام مقایسه میان استدلال‌های پاتنمی و استدلال‌های سازگارگرایانه می‌توان ادعا نمود که، به فرض درستی هر دو، استدلال‌های پاتنمی نسبت به استدلال‌های سازگارگرایانه قابلیت اقناع-کنندگی بیشتری دارند. زیرا در استدلال خود پاتنم، برخلاف تمامی تقریرهای سازگارگرایانه‌ای که از استدلال او ارائه شده است، از آموزه دسترسی ویژه یا هیچ اصل فلسفی دیگری، استفاده نمی‌شود. بنابراین تلاش نگارنده این است که استدلالی پاتنمی علیه شکاکیت ارائه دهد که متعهد به رعایت تمامی اصول پاتنم باشد و به‌جز برون‌گرایی بر پایه قبول اصل فلسفی دیگری بنا نشده باشد.

اشکالی که در بخش قبل بیان شد، در نتیجه خوانشی از استدلال پاتنم بیان گردید که فرضیه شکاکانه را واقعاً شامل خمره و مغز درون جهان واقع می‌داند. به‌منظور ارائه استدلالی جایگزین به‌گونه‌ای که این اشکال بر آن وارد نباشد، لازم است فرضیه شکاکانه به شکلی دیگر بازنویسی شود. به اعتقاد نگارنده هسته مرکزی تمامی فرضیه‌های شکاکانه، بر این نکته استوار است که بر اساس پذیرش رویکرد رئالیسم متافیزیکی، ممکن است توجیه من در باور به یک گزاره، معطوف به صدق آن باور نباشد. به این معنی که من در باور به این که، برای مثال، یک میز در مقابل من است موجه باشم ولی همچنان این جمله که «یک میز در مقابل من است» کاذب باشد. فرضیه‌های شکاکانه

درواقع تبیینی هستند که نشان می‌دهند تحت چه شرایطی اوضاع جهان ممکن است آن گونه نباشد که به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، ادعای تمامی فرضیه‌های شکاکانه این است که درست است که ادراک‌های ما منجر به ایجاد باورهایی در مورد ماهیت منشأ آن ادراکات می‌شوند، اما فرض کذب همه آن باورها با مجموعه ادراک‌های ما سازگار است. بنابراین اهمیتی ندارد که در فرضیه شکاکانه چه توصیف ممکن از شرایط جهان بیان شود. با توجه به این نکته، می‌توان هسته اصلی تمامی فرضیه‌های شکاکانه را این ادعا دانست که ماهیت منشأ یا مدلول ادراکات ما ممکن است آن گونه نباشند که به نظر می‌رسند و در عین حال ما نسبت به این که آیا این چنین است یا خیر معرفت نداشته باشیم. روح استدلال ضدشکاکانه پاتنم نیز بر این ایده استوار است که در جهانی منطقیاً ممکن، ولی متفاوت از درک معمول ما از جهان، هر جمله‌ای که دارای جنبه التفاتی باشد دارای شرایط صدقی متفاوت از جهان معمول خواهد بود. حال فرض کنید فرضیه شکاکانه عام یا GSH^{23} ، معادل این جمله باشد که "ماهیت منشأ یا مدلول هیچ کدام از ادراکات من درواقع آن گونه نیست که به نظر می‌رسد" و گزاره H گزاره‌ای دل خواه در مورد جهان خارج باشد. توجه کنید که فرضیه شکاکانه GSH فرضیه شکاکانه پاتنم یا این که من مغزی درون خمره هستم (SK) را شامل می‌شود. بنابراین اگر قبول کنیم که $K \sim GSH \sim K \sim SK \sim K$ در نتیجه $K \sim SK \sim K$ را نیز قبول کرده‌ایم²⁴. در این شرایط استدلال شکاکانه این چنین خواهد بود:

صورت‌بندی ایده اصلی استدلال‌های شکاکانه

$$(1) KH \rightarrow K \sim GSH$$

$$(2) \sim K \sim GSH$$

$$(3) \sim KH$$

مقدمه (۱) این استدلال بیان می‌کند که اگر من نسبت به گزاره‌ای در مورد جهان خارج معرفت داشته باشم، می‌دانم که منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان‌گونه است که به‌نظر می‌رسد. مثلاً اگر من بدانم که یک رایله مقلبل من قرار دارد، می‌دانم که همان‌گونه که به‌نظر می‌رسد، منشأ ادراک من اشیائی در جهان خارج است که وجودی واقعی دارد و مثلاً دچار توهمی ناشی از القاء یک رایانه پیشرفته نیستم. ولی من نمی‌دانم که منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان‌گونه است که به‌نظر می‌رسد. بنابراین من نمی‌دانم که یک رایانه مقابل من قرار دارد. حال اگر برون‌گرا بتواند نشان دهد که مقدمه (۲) از این استدلال کاذب است، توانسته است شکاکیت نسبت به جهان خارج را رد نماید؛ زیرا ردّ این فرضیه در واقع تمامی حالت‌های ممکن که در سلسله جهان‌های واقعی و جهان‌های درون‌خمره وجود دارد را نیز رد می‌کند. درواقع با این بیان دیگر اهمیتی ندارد که ما در کدام جهان مغزی درون‌خمره باشیم، بلکه صرف همین کافی است که نشان داده شود ماهیت منشأ ادراکات من متفاوت از چیزی نیست که به‌نظر می‌رسد. ولی آیا قبول برون‌گرایی می‌تواند کذب مقدمه (۲) را نشان بدهد؟ ممکن است به‌نظر برسد که چون در فرضیه شکاکانه^{۲۵} GSH عملاً هیچ واژه‌ای وجود ندارد که به شیئی خاص اشاره کند و درواقع GSH فاقد حیثیت التفاتی است، در نتیجه برون‌گرا نمی‌تواند از تغییر شرایط صدق این جمله صحبت کند و براساس آن مقدمه (۲) استدلال شکاکانه را رد نماید. اما می‌توان به‌نحوی این مشکل را برطرف نمود. ابتدا به منظور سادگی فرض کنید کلاً سه فرضیه شکاکانه A و B و C وجود داشته باشد. حال اگر فرضیه شکاکانه GSH صادق باشد مستلزم آن است که یکی از آن سه فرضیه صادق باشد و یا درواقع AVBVC؛ به این معنی که اگر ماهیت منشأ ادراکات من آن‌گونه نباشد که به‌نظر می‌رسد، آن‌گاه بالأخره تبیینی برای آن وجود دارد که، در مورد مثال اخیر، از این سه حالت خارج نیست. حال برون‌گرا می‌تواند توسط استدلالی مشابه استدلال پاتنم، کذب جملاتی که بیان‌گر هریک از این سه حالت است را به‌طور جداگانه نشان دهد و درواقع اثبات کند که $\sim A \wedge \sim B \wedge \sim C$ ؛ در نتیجه (AVBVC) ~ اثبات شده است.^{۲۶}

اکنون بر اساس قاعده رفع تالی خواهیم داشت $\sim GSH$. با توجه به این توضیح، می‌توان استدلالی به این شکل ارائه داد: یا منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان‌گونه است که به نظر می‌رسد و یا منشأ هیچ‌کدام از آن‌ها درواقع آن‌گونه نیست که به نظر می‌رسد. اگر منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان‌گونه باشد که به نظر می‌رسد پس $\sim GSH$ و اگر ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من درواقع همان‌گونه نباشد که به نظر می‌رسد، آن‌گاه مستلزم این است که یکی از فرضیه‌های شکاکانه، که از n حالت خارج نیست، صادق باشند. اما با استدلالی مشابه استدلال پاتنم می‌توان نشان داد که جمله‌ای که بیان‌گر هر یک از این n حالت است کاذب بوده و در نتیجه با رفع تالی خواهیم داشت: $\sim GSH$. بنابراین اثبات می‌شود که $\sim GSH$. پس می‌توان ادعا نمود که جایگزینی GSH به جای SK محدودیتی برای برون‌گرا ایجاد نخواهد کرد و او می‌تواند به درستی نشان دهد که $\sim GSH$.

ولی مشکل دیگری همچنان باقی است. عبارت اخیر به این معنی است که جمله‌ای که بیان‌گر فرضیه شکاکانه عام است، یعنی GSH ، کاذب است. اما آیا در این حالت نیز، همانند استدلال پاتنم، برای رسیدن به این نتیجه که ما می‌دانیم فرضیه شکاکانه عام برقرار نیست دچار دور معرفتی خواهیم شد؟ به بیان دیگر، استدلال برون‌گرا تا این‌جا اثبات کرده است که جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من درواقع آن‌گونه نیست که به نظر می‌رسد» کاذب است و بنابراین جمله «ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان‌گونه است که به نظر می‌رسد» صادق است؛ اما هنوز اثبات نکرده است که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من همان‌گونه است که به نظر می‌رسد و بنابراین هنوز اثبات نشده است که می‌دانیم که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من همان‌گونه است که به نظر می‌رسد. اما آیا شرایط صدق جمله اخیر میان جهان واقع و جهان غیرواقع متفاوت است؟ به بیان دیگر، آیا اگر از صدق جمله اخیر نتیجه بگیریم می‌دانیم که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من همان‌گونه است که به نظر می‌رسد، دچار دوری معرفتی شده‌ایم؟

پاسخ منفی است. باید توجه داشت که علت این که از صدق جمله «من مغزی درون خمره نیستم» نمی‌توانستیم نتیجه بگیریم که من مغزی درون خمره نیستم، آن بود که شرایط صدق آن بسته به این که مغزی درون خمره باشیم یا خیر، متفاوت بود. در نتیجه این اشکال به استدلال پاتنم وارد بود که نمی‌توان از این که ثابت شده است که «من مغزی درون خمره نیستم» صادق است نتیجه گرفت من می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم. ولی در استدلال اخیر اثبات شده است که جمله «ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه است که به نظر می‌رسد» صادق است. اما شرایط صدق این جمله بسته به این که تحت چه شرایطی بیان شود متفاوت نخواهد بود. باید توجه داشت که جدای از این که این جمله تحت چه شرایطی بیان شود، شرایط صدق آن تنها مبتنی بر ادراک معنای واژگانی است که همگی معنای مضیق^{۲۷} دارند؛ به این معنی که معنای آن‌ها به مشخصات محیطشان وابسته نیست و معنای آن‌ها در زمینه‌های اظهار مختلف یکسان باقی می‌ماند؛ از این رو به درستی و بدون این که به دوری معرفتی دچار شویم، می‌توان از این که جمله «ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه است که به نظر می‌رسد» صادق است نتیجه گرفت که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه است که به نظر می‌رسد؛ زیرا شرایط صدق آن در هر جهانی این است که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه باشد که به نظر می‌رسد. در نتیجه برون‌گرایی در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق است زیرا نقیض مقدمه (۲) از استدلال شکاکانه را اثبات کرده است. اکنون می‌توان تقریری دقیق از این استدلال را به شکل زیر ارائه کرد:

استدلال برون‌گرایانه علیه شکاکیت بر اساس GSH

۱. یا ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه است که به نظر می‌رسد و یا ماهیت منشأ هیچ کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد.

۲. اگر ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه باشد که به نظر می‌رسد، آن‌گاه جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من درواقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد» صادق است اگر و تنها اگر ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نباشد که به نظر می‌رسد.
۳. اگر ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه باشد که به نظر می‌رسد، این چنین نیست که ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نباشد که به نظر می‌رسد.
۴. بنابراین، اگر ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه باشد که به نظر می‌رسد، آن‌گاه جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من درواقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد» کاذب است (نتیجه از (۲) و (۳)).
۵. اگر ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نباشد که به نظر می‌رسد، آن‌گاه اگر جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد» مستلزم این است که $(SK_1 \vee SK_2 \vee \dots \vee SK_n)$.
۶. اگر ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نباشد که به نظر می‌رسد، آن‌گاه $(SK_1 \vee SK_2 \vee \dots \vee SK_n) \sim$.
۷. اگر ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نباشد که به نظر می‌رسد، آن‌گاه جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد» کاذب است (نتیجه از (۵) و (۶)).
۸. بنابراین، جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من در واقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد» کاذب است (نتیجه از سطرهای (۱)، (۴) و (۷)، قیاس ذووجهین).
۹. اگر جمله «ماهیت منشأ هیچ‌کدام از ادراکات من درواقع همان گونه نیست که به نظر می‌رسد» کاذب باشد، آن‌گاه جمله «ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه است که به نظر می‌رسد» صادق است (مقدمه).

۱۰. بنابراین، جمله «ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه است که به نظر می‌رسد» صادق است (نتیجه از سطر (۸) و (۹)، وضع مقدم).
۱۱. جمله «ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه است که به نظر می‌رسد» صادق است اگر و تنها اگر ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه است که به نظر می‌رسد.
۱۲. بنابراین، ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه است که به نظر می‌رسد (نتیجه از (۱۰) و (۱۱)، وضع مقدم).

در استدلال فوق مقدمه (۱) منطقاً صادق است. در سطر (۲) شرایط صدق جمله GSH بیان شده است و از آن جا که آن شرایط برقرار نیست در سطر (۴) نتیجه گرفته می‌شود که آن جمله کاذب است. سطر (۵) استدلال بیان می‌کند که اگر ماهیت منشأ هیچ کدام از ادراکات من درواقع همان گونه نباشد که به نظر می‌رسد، مستلزم آن است که یکی از فرضیه‌های شکاکانه SK_1, SK_2, \dots, SK_n صادق باشند. نکته این جاست که بر اساس پذیرش برون‌گرایی و ارائه استدلالی مشابه استدلال پاتنم، می‌توان نشان داد که جملات حاکی از هر یک از این فرضیه‌های شکاکانه کاذب هستند و بنابراین اثبات می‌شود که $\sim (SK_1 \vee SK_2 \vee \dots \vee SK_n)$. از طرفی چنان که بیان شد شرایط صدق جمله GSH همواره این گونه در نظر گرفته شده است که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من درواقع همان گونه باشد که به نظر می‌رسد. به واسطه استفاده از چنین شرایط صدقی دچار دور معرفتی نخواهیم شد زیرا در صورت وقوع فرضیه GSH نیز شرایط صدق جمله‌ای که وقوع آن فرضیه را بیان می‌کند تغییر نمی‌کند. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که استدلال برون‌گرایانه پاتنمی اخیر در ردّ شکاکیت درمورد جهان خارج موفق است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با بیان صورت کلی استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت، انتقادی مطرح شد که بر اساس آن می‌توان بیان نمود که هیچ کدام از این استدلال‌ها در ردّ

شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق نیستند. چنان که مشخص گردید، این استدلال‌ها، به فرض درستی مراحل مختلف‌شان، در نهایت تنها می‌توانند نشان دهند که ما به معنایی از واژگان که در جهان بالفعل در نظر داریم من مغزی درون خمره نیستیم، ولی نشان نمی‌دهند که زبانی وجود ندارد که معادل مفهومی زبان من باشد و در آن زبان محمول «X مغز درون خمره است»، بر من صدق می‌کند. به بیان دیگر، اگر در این استدلال‌ها اثبات شود ما مغزی درون خمره نیستیم، این امکان رد نمی‌شود که در جهانی دیگر مغزی درون خمره باشیم. با این حال در نهایت تلاش شد با پیشنهاد استدلالی برون‌گرایانه علیه فرضیه شکاکانه عام، نشان داده شود که قبول برون‌گرایی می‌تواند در رد شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق باشد.

پی‌نوشت‌ها

¹ skeptical hypothesis

² brain in a vat

^۳ رابرت نوزیک نیز در بخش سوم از کتاب تبیین‌های فلسفی به همین نوع از شکاکیت پرداخته است (Nozick, 1981: 197). همچنین شایان ذکر است که این فرضیه شکاکانه در کار پاتنم با عنوان مغزهای درون خمره (Brains in a vat) مطرح شده است. با این حال از آنجا که این تفاوت، در استدلال‌های شکاکانه و پاسخ‌های برون‌گرایانه به آن تغییری ایجاد نمی‌کند، در مقاله حاضر از عنوان «مغز درون خمره» استفاده شده است.

⁴ metaphysical realism

^۵ بسیاری از فلاسفه به این نکته اشاره کرده‌اند. برای مثال مک‌گین در مقاله استدلالی پیشینی به نفع رئالیسم می‌نویسد: رئالیسم به گونه اجتناب‌ناپذیری امکان شکاکیت در

مورد معرفت ما نسبت به گزاره‌هایی که بیان می‌کنیم را مطرح می‌کند ... درحالی‌که رویکرد غیررئالیستی از چنین امری اجتناب می‌کند (McGinn, 1979:115). اسکروتن و رایت نیز در (Scruton, Wright, 1976: 225) به همین نکته اشاره کرده‌اند.

^۶ به‌منظور مشاهدهٔ تقریر و تحلیلی مناسب از این پاسخ‌ها به (DeRose, Warfield,) (1999) مراجعه نمایید.

⁷ semantic externalists

⁸ intentional

^۹ در سراسر مقاله حاضر منظور از «برون‌گرایی» همان برون‌گرایی معنایی است.
^{۱۰} در واقع این حالت دوم علی‌الاصول می‌تواند هر چیز دیگری به‌جز هویت واقعی باشد. در استدلال شکاکانه اهمیتی ندارد که مدلول یا منشأ این ادراکات چه چیزی در نظر گرفته شود؛ نکتهٔ مهم این است که این منشأ، هویتی در جهانی واقعی نباشند (Putnam, 1981: 14).

¹¹ Putnamian arguments

¹² compatibilist argument

¹³ epistemic circularity

^{۱۴} یک استدلال به لحاظ معرفتی دوری است اگر و تنها اگر توجیه ما در قبول حداقل یکی از مقدمات، وابسته به توجیه ما در قبول نتیجه باشد؛ به این معنی که تا بر اساس توجیهی نتوانیم در باور به نتیجه موجه باشیم، در باور به حداقل یکی از مقدمات نیز موجه نخواهیم بود (Alston, 1986: 5).

¹⁵ disquotational truth conditions

^{۱۶} در این قسمت بدون این‌که تغییری در معنای شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای حاصل شود، آن را به اجمال و تا اندازه‌ای غیردقیق بیان کرده‌ایم. بیان دقیق شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای به این شکل است: به‌طور کلی، هر مورد (token) از جملهٔ S که در

زبان L اظهار شود (uttered)، نسبت به فرازبان L' دارای شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای است اگر و تنها اگر جمله‌ای صادق از L وجود داشته باشد که شامل S باشد درحالی‌که در گیومه قرار گرفته است و به دنبال آن ترجمه‌ای از عبارت «در L صادق است اگر و تنها اگر» در L' بیاید و در نهایت خود جمله S بیان شود (Brueckner, 1999: 47).

¹⁷ privileged access

¹⁸ به عنوان مثال بنگرید به (Brueckner, 2006: 438)، (Davies, 1995: 224) و (Wright, 1992: 85).

¹⁹ توجه کنید که این استدلال در زبان ما بیان شده است و از این رو در آن از «مغز*» و «خمره*» استفاده شده است؛ اما عباراتی که خود پاتنم درون خمره بیان می‌کند همانند استدلال پاتنم واقعی خواهد بود. برای مثال در مورد عبارت اخیر او خواهد گفت که "اگر من مغزی درون خمره باشم".

²⁰ توجه کنید که منظور از مغز* و خمره*، معنایی از «مغز» و «خمره» است که با مغز و خمره‌ای در تماس علی بوده است که درون جهان درون خمره، مغز*ی درون خمره* است. به بیان دیگر، همان طور که بر اساس فرضیه شکاکانه ما درون جهان واقع ممکن است مغز*ی درون خمره* باشیم، در جهان درون خمره ممکن است مغز*ی درون خمره* باشیم.

²¹ ممکن است کسی این ادعا را نپذیرد و بیان کند به منظور رد شکاکیت همین کفایت می‌کند که ما بتوانیم نشان دهیم به همان معنای جهانی که درون آن هستیم، مغزی درون خمره نیستیم. با این حال به نظر نگارنده این ایده مخالف با روح ادعاهای شکاکانه مبنی بر امکان‌ناپذیری حصول معرفت نسبت به واقعیت امور مورد ادراک است. به عنوان مثال ممکن است بتوان اثبات نمود که به همان معنایی از «میز» که در جهان

بالفعل مورد نظر است (هرچه باشد)، من می‌دانم که یک میز مقابل من است؛ اما ادعای شکاک این است که من در واقع نمی‌دانم آن چه میز نامیده‌ام یک میز در جهان واقع است یا در جهان درون خمره و به بیان دیگر من نمی‌دانم که آیا در واقع نیز میزی وجود دارد یا من تنها دارای ادراکی میز-مانند هستم که متعلقی متفاوت از چیزی دارد که بر من نمودار می‌شود.

^{۲۲} مشخص است که این سلسله نمی‌تواند دوری باشد و یا از هر دو طرف نامحدود باشد. ولی منطقاً محال نیست که فقط از یک طرف، یعنی از طرف مغزهای درون خمره، نامحدود باشد.

^{۲۳} GSH مخفف General Skeptical Hypothesis است.

^{۲۴} به این معنی که اگر من قبول کنم که نمی‌دانم که ماهیت منشأ بعضی از ادراکات من در واقع همان گونه است که به نظر می‌رسد، قاعدتاً این را نیز نمی‌دانم که مغزی درون خمره نیستم؛ زیرا مغزی درون خمره بودن نیز یکی از شرایطی است که در آن ماهیت منشأ ادراک من با آن چه به نظر می‌رسد متفاوت است.

^{۲۵} توجه کنید که در این جا منظور از GSH در واقع جمله‌ای است که بیان‌گر فرضیه شکاکانه عام است. بنابراین منظور از GSH ~ کذب جمله GSH است.

^{۲۶} اشکالی که در بخش قبل در مورد استدلال‌های برون‌گرایانه مطرح شد، این نکته را رد نمی‌کند که برون‌گرا می‌تواند کذب فرضیه‌های شکاکانه را نشان دهد بلکه ادعا آن بود که نتیجه حاصله از استدلال برون‌گرایانه برای ردّ شکاکیت کافی نیست.

²⁷ Narrow

فهرست منابع

علایی نژاد، حمید؛ حجتی، سید محمدعلی. (۱۳۹۵). «بررسی انتقادی تقریر دیویس از استدلال برون‌گرایانه پاتنم علیه شکاکیت»، *فلسفه و کلام اسلامی*، دوره ۴۹، شماره

۱، ۷۵-۹۶.

علایی نژاد، حمید. (۱۳۹۶). «استدلال‌های ساده بروکتر در رد شکاکیت نسبت به جهان خارج»، *متافیزیک*، دوره دهم، شماره اول (سریال ۲۵)، ۷۷-۹۲.

Alston, William P. (1986). "Epistemic Circularity", *Philosophy and Phenomenological Research*, 47(1), 1-30.

Brueckner, A. (1986). "Brains in a Vat", *The Journal of Philosophy*, 83(3), 148-167.

Brueckner, A. (1999). *Semantic Answer to Skepticism, Skepticism, a Contemporary Reader*, Edited by Keith DeRose and Ted A. Warfield, 43-60, New York: Oxford University Press.

Brueckner, A. (2006). "Johnsen on Brains in Vats", *Philosophical Studies*, 129, 435-440.

Davies, D. (1995). "Putnam's Brain-Teaser", *Canadian Journal of Philosophy*, 25(2), 203-228.

DeRose, K., Warfield, T., (eds.). (1999). *Skepticism, a Contemporary Reader*, New York: Oxford.

DeRose, K. (2000). "How Can We Know that We're Not Brains in Vats?", *The Southern Journal of Philosophy*, 38, 121-148.

Kallestrup, J. (2012). *Semantic Externalism*, New York: Routledge.

McGinn, C. (1979). "An a Priori Argument for Realism", *The Journal of Philosophy*, 76(3), 113-133.

Nozick, R. (1981). *Philosophical Explanations*, Cambridge: Harvard University Press.

Pritchard, D. (2002). "Recent Work on Radical Skepticism",

American Philosophical Quarterly, 39(3), 215-257.

Putnam, H., (1981). *Brains in a Vat, in Reason, Truth and History*, 1-21, Cambridge: Cambridge University Press.

Scruton, R., Wright, C. (1976). "Truth Conditions and Criteria", *Proceedings of the Aristotelian Society, Supplementary Volumes*, 50, 193-245.

Wright, C. (1992). "On Putnam's Proof That We Are Not Brains-in-a-Vat", *Proceeding of the Aristotelian Society*, 92 (1), 67-94.

